

کتاب نمبر ۳۵۸

من دیگر ما

...

کلاس آقای تربیت
و درس شیرین کرامت

تربیت کریمانه فرزندان در روش های آن

فرزند ما از ما جدا نیست؛ او خود ما است
اما در اندازه ای کوچک تر

...



سرشناسه: عباسی ولدی، محسن، ۱۳۵۵
 عنوان و نام پدیدآور: کلاس آقای تربیت و درس شیرین کرامت: تربیت کریمانه فرزندان و روش های آن /
 نویسنده محسن عباسی ولدی.
 مشخصات نشر: قم: آیین فطرت، ۱۴۰۰. مشخصات ظاهری: ۲۲۰ ص. ۵/۱۴ × ۵/۲۱ س.م.
 فروست: من دیگرما: فرزند ما از ما جدا نیست، او خود ماست، اما در اندازه ای کوچکتر! کتاب نهم.
 شابک: دوره: ۰۰-۸۰۳۱-۶۰۰-۹۷۸؛ شابک: ۰۳-۷۰-۸۰۳۱-۶۰۰-۹۷۸
 وضعیت فهرست نویسی: فیا
 عنوان دیگر: تربیت کریمانه فرزندان و روش های آن.
 موضوع: تربیت خانوادگی -- جنبه های مذهبی -- اسلام
 موضوع: *Islam -- Religious aspects -- Domestic education
 موضوع: والدین و کودک -- جنبه های مذهبی -- اسلام
 موضوع: *Islam -- Religious aspects -- Parent and child
 رده بندی کنگره: ۴/ BP۲۵۳
 رده بندی دیویی: ۶۴۴/ ۲۹۷
 شماره کتابشناسی ملی: ۸۵۰۲۹۲۱

• من دیگرما (کتاب نهم) •
 نویسنده: محسن عباسی ولدی
 ناشر: آیین فطرت
 مدیر هنری و طراح جلد: سید حسین موسی زاده
 تصویرگر: سید حسین موسی زاده
 گرافیک: گروه هنری آیین فطرت
 • www.ketabefetrat.com •

با ورود به سایت زیر و خرید اینترنتی یا
 ارسال نام کتاب به سامانه پیامکی،
 کتاب را درب منزل تحویل بگیرید.
 ■ www.ketabefetrat.com ■
 سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۱۵۱۵۱۰

هماهنگی پخش: ۰۹۱۰۵۸۵۶۳۱۱
 لیتوگرافی، چاپ و صحافی: عمران
 نوبت چاپ: اول / پاییز ۱۴۰۰
 شمارگان: ۲۵۰۰ نسخه
 قیمت: ۵۰۰۰۰ تومان

کلیه حقوق محفوظ است.

فهرست من دیگرما/کتاب نهم

- ۱۱ مقدمه
- ۲۱ درآمد

بخش اول

چشم‌هایی که عکاس می‌شوند

- ۲۷ جایگاه گزاره‌های تصویری در تربیت
- ۳۳ حرف زدن درباره کرامت و کریمانه رفتار کردن

- ۳۷ فصل اول باران شویم روی بدی‌های دیگران!

- ۴۱ امام سجاد علیه السلام و فامیل بدزبان
- ۴۳ امام سجاد علیه السلام و بخشش بردگان و کنیزان
- ۴۸ امام حسن علیه السلام و آزاد کردن غلام لج‌باز
- ۴۹ رسول خدا صلی الله علیه و آله و دشمن خویش
- ۵۰ حکایت حال ما

- ۶۹ فصل دوم ما برمدار حق، چه به سود و چه برزبان!

- ۷۹ شیوه برخورد با انسان حق‌پذیر و نقش آن در تربیت
- ۸۱ حق‌پذیری در اوج خشم

- ۸۹ فصل سوم خدمت به خلق، راه رسیدن به آسمان!

- ۹۱ نسبت زندگی ما با نیازمندان
- ۹۲ والدین بی‌درد، فرزندان بی‌خیال

- ۹۹ والدین دردمند، فرزندان دل سوز
- ۱۰۰ کمک به نیازمندان و شکوفایی فطرت فرزندان
- ۱۰۳ آفات کمک کردن
- ۱۰۳ الف) منت، اذیت و ریا
- ۱۰۴ ب) افراط و تفریط
- ۱۰۵ ج) بی‌اعتنایی به نزدیکان

• ۱۰۷ فصل چهارم راز کمال تو، مُدارا بُود، بدان!

- ۱۱۲ عدم مُدارا و گناهان دیگر
- ۱۱۳ مردم‌آزاری
- ۱۱۳ غیبت
- ۱۱۶ تحقیر
- ۱۱۷ خشم و بداخلاقی
- ۱۱۸ خودخواهی و تکبر
- ۱۲۰ لجبایت
- ۱۲۴ مضامین بیشتری از اخلاق کریمانه

بخش دوم

رفتارهایی که سنگ یا الماس می‌شوند

• ۱۳۳ فصل اول روشن کنیم خوان کرم را به هربیان!

- ۱۳۵ الف) صدا زدن
- ۱۳۸ ب) سلام کردن
- ۱۴۴ ج) درخواست کردن و پاسخ به درخواست
- ۱۵۳ نحوه برخورد با درخواست‌های نابه‌جا
- ۱۵۷ د) حرف زشت زدن
- ۱۶۰ هـ) مسخره کردن
- ۱۶۴ و) سرزنش کردن

• ۱۷۱ فصل دوم در باغ کار خویش، نهال کرم نشان!

- ۱۷۳ الف) توجه به کارها و حرف‌ها
- ۱۸۱ ب) اجازه گرفتن
- ۱۸۸ ج) مشورت
- ۱۹۰ چرا مشورت نمی‌کنیم؟

صدای پای آقای تربیت آمد. چند لحظه بعد آقای تربیت وارد کلاس شد. مبصر گفت: «برپا!». پدر و مادرها از جا بلند شدند. آقای تربیت با لبخند ملیح همیشگی اش، سلامی داد و از همه خواست که بنشینند. مبصر هم گفت: «برجا!». همه نشستند.

آقای تربیت روی صندلی نشست و با گفتن بسم اللّهی حرف هایش را شروع کرد. پدر و مادرها سراپا گوش بودند. بعضی از آنها گاهی با هم پچ پچ می کردند. آقای تربیت که با ته خودکارش به روی میز می زد، آنها هم ساکت می شدند.

وقتی حرف های آقای تربیت شروع شد، میان او و پدر و مادرها گفتگویی شکل گرفت. گفتگو که تمام شد، آقای تربیت متکلم وحده شد. حرف های او تازه گل انداخته بود که ناگهان در کلاس همه مه ای به پا شد. کلاس از دست آقای تربیت خارج شده بود. دیگر هر چه با ته خودکارش روی میز می زد، خبری از ساکت شدن نبود.

آقای تربیت بلند شد. صدایش را نه از روی عصبانیت، برای این که به همه برسد، کمی بلند کرد؛ ولی باز هم افاقه نکرد. آقای تربیت

هم دست به سینه ایستاد و فقط تماشا کرد. شاید امید داشت نگاه مظلومانه اش والدین را ساکت کند؛ ولی فایده ای نداشت.

باید کمی به عقب برگردیم و حرف های آقای تربیت را وقتی که همه ساکت بودند، مرور کنیم. شاید دلیل این همه را بفهمیم. ما تصمیم می گیریم حرف ها را مرور کنیم که آقای تربیت موقتاً کلاس را ترک می کند. او کلاس را به مبصر می سپارد و بیرون می رود. همین که آقای تربیت پایش را از کلاس بیرون می گذارد، همه بیشتر می شود.

اگر چه سخت است؛ ولی بیایید در میان این همه، حرف های آقای تربیت را مرور کنیم. شاید ما هم به جمع معترضان، اضافه شدیم، شاید هم حق را به آقای تربیت دادیم.

آقای تربیت وقتی روی صندلی نشست و بسم اللهش را گفت، از احوال والدین پرسید. آنها هم خیلی بی تعارف، خبر از حال ناخوش خویش دادند.

آقای تربیت از دلیل حال ناخوش آنها سؤال کرد. مردی بلند قامت با ابروانی پُر پشت و ریش هایی بلند، تسبیح به دست بلند شد و گفت: مگه بچه ها برامون حال خوش می دارن؟!

آقای تربیت که همیشه مدافع بچه ها است، گفت: بچه ها با شما چه کار دارن؟

زنی انگار منتظر این سؤال بود. او در حالی که رویش را با چادر محکم تر می گرفت، بلند شد و گفت: بگید چه کار ندارن؟!

کلاس کمی داشت شلوغ می شد که ته خودکار آقای تربیت آن را ساکت کرد. آقای تربیت از والدین خواست که یکی یکی بلند شوند و از گلایه هایشان حرف بزنند.